

## مقدمه اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری

نوشتهٔ ماکس وبر

ترجمهٔ حسن چاوشیان

وقتی یکی از پرورش‌یافتگان تمدن مدرن اروپایی به مطالعهٔ مسائل تاریخ جهانی می‌پردازد، ناگزیر از طرح این سؤال است که ترکیب چه اوضاع و شرایطی سبب شد که در تمدن غربی، و فقط در تمدن غربی، مجموعه‌ای از پدیده‌های فرهنگی به وجود آیند که در مسیر پیشرفت (همان‌طور که دوست داریم بیندیشیم) و دارای ارزش و اعتبار جهانی باشند.

پیشرفت علم فقط در غرب به مرحله‌ای رسیده که امروزه معتبر شناخته می‌شود. معرفت تجربی، اندیشیدن دربارهٔ مسائل جهان و زندگی، و ژرف‌ترین نوع تعقل فلسفی و کلامی منحصر به غرب نیستند، هرچند که بسط کامل علم کلام نظام‌مند را باید به حساب مسیحیت گذاشت که تحت تأثیر فرهنگ هلنی انجام گرفت، زیرا در اسلام و در چند آئین هندی فقط می‌توان بخشهایی از آن را یافت. \* خلاصه، معرفت و مشاهدهٔ بسیار دقیق و پیشرفته در همه‌جا به‌خصوص در هند و بابل و چین و مصر وجود داشته است. اما چه در بابل و چه در جاهای دیگر نجوم فاقد پایه‌های ریاضی بود – همین واقعیت پیشرفت نجوم را در این سرزمینها شگفت‌انگیزتر می‌کند – و نخستین بار یونانیها بودند که نجوم را بر مبنای ریاضیات استوار ساختند. هندسهٔ هندی برخوردار از هیچ‌گونه اثبات عقلانی نبود؛ این هم ثمرهٔ دیگری از فکر یونانی بود که فیزیک و مکانیک را نیز خلق کرد. با این‌که در هند علوم طبیعی از نظر فنون مشاهده پیشرفت خوبی داشت اما فاقد روش آزمایشی بود، روشی که صرف‌نظر از آغاز آن در عهد باستان، اساساً محصول دوران رنسانس بود همان‌طور که آزمایشگاههای مدرن نیز چنین‌اند. به همین ترتیب، اگرچه طب

از نظر فنون تجربی، به‌خصوص در هند، بسیار پیشرفته بود اما مبتنی بر زیست‌شناسی و به‌ویژه بیوشیمی نبود. شیمی عقلانی غیر از مغرب‌زمین در هیچ حوزه فرهنگی دیگری وجود نداشت. در چین دانش تاریخی کاملاً پیشرفته‌ای وجود داشت، با این حال فاقد روش توسیدید بود. واقعیت این است که ماکیاوولی پیشکسوتانی در هند داشت اما هیچ‌یک از اندیشه‌های سیاسی هند، از لحاظ برخورداری از روش نظاممند و مفاهیم عقلانی، شایان مقایسه با اندیشه ارسطو نیستند. دستگاه‌های فکری منظمی که برای نظام عقلانی قوانین رومی، و به‌تبع آن برای قوانین غربی، حیاتی بود هیچ‌یک از پیشگامان هندی (مثل مکتب می‌مام‌زا\*\*) و در هیچ‌یک از قوانین عریض و طویل خاور نزدیک و هند و سایر قوانین مدون، نظیری نمی‌شناسد. دستگاهی مثل قانون شریعت کلیسایی فقط در غرب دیده شده است.

مباحث فوق در باره هنر نیز صادق است. گوش موسیقایی ملل دیگر با حساسیتی که قطعاً نه کمتر از ما بلکه احتمالاً بیش از ماست پرورش یافته است. انواع گوناگون موسیقی چندصدایی (پولی فونیک) در تمامی پهنه‌گره خاک انتشار داشته است. هم‌نوازی و همچنین قطعات آوازی همه‌جا وجود داشته است. تمامی فواصل الحان عقلانی مغرب‌زمین در جاهای دیگر نیز شناسایی و محاسبه شده‌اند. اما موسیقی هارمونیک عقلانی، چه کتربوان و چه هارمونی؛ ساختن الحان بر مبنای هم‌نوی سه‌گانه همراه با هارمونیک سوم؛ گامها و نیم‌پرده‌هایی که نه بر اساس فاصله، بلکه از هنگام رنسانس بر اساس هارمونی تعبیر می‌شوند؛ ارکستر سمفونیک با مرکزیت کوارتت زهی و همراهی گروه سازهای بادی؛ همراهی صدای بم (باس)؛ دستگاه مدون نت‌نویسی که آهنگسازی و خلق آثار مدرن موسیقی و نیز تداوم بقای آنها را امکان‌پذیر ساخت؛ سوناتاها و سمفونیها و اپراها؛ و بالاخره سازهای اصلی که ابزار همه اینها بوده‌اند یعنی آرگ و پیانو و ویولون و غیره؛ همه و همه فقط در مغرب‌زمین شناخته می‌شدند، هرچند که موسیقی برنامه‌دار و اشعار آهنگین و گردش الحان و نیم‌پرده‌ها در سنن گوناگون موسیقایی ابزارهای بیانی بوده‌اند.

در معماری نیز طاقهای نوک‌تیز همه‌جا مثل عهد باستان و آسیا ابزار تزئین بوده‌اند؛ احتمالاً ترکیب طاقهای نوک‌تیز و طاقهای هلالی چلیپایی در شرق ناشناخته نبوده است. اما استفاده عقلانی از طاقهای هلالی گوتیک به‌عنوان ابزاری برای توزیع فشار وزن ساختمان و سقف‌سازی در فضاهایی مختلف، و مهمتر از همه به‌عنوان اصل بناکننده ساختمانهای عظیم یادبود و اساس سبکی (style) که وارد نقاشی و پیکرتراشی شد، مانند آثاری که در قرون وسطی آفریده شدند، در همه‌جا وجود نداشته است. معماری غرب پایه تکنیکی خود را از شرق گرفت. اما معماری

شرق فاقد راه‌حل مسأله گنبدسازی و هنر شرقی بی‌خبر از عقلانی‌شدن کلاسیک همه هنرها بود - مثلاً در نقاشی با بهره‌گیری عقلانی از خطوط و چشم‌اندازهای سه‌بعدی - که رنسانس برای ما پدید آورد. فن چاپ در چین وجود داشت. اما مکتوب چاپی که فقط برای چاپ طراحی شود و فقط از طریق چاپ امکان‌پذیر باشد و مهمتر از آن چاپ نشریات ادواری فقط در غرب پدید آمده است. همه انواع گوناگون نهادهای آموزش عالی، که حتی تا حدودی به دانشگاهها یا حداقل آکادمیهای ما شباهت سطحی داشته‌اند، در چین و در ممالک اسلامی وجود داشته است، اما جست‌وجوی عقلانی و نظام‌مند و تخصصی علم، و پرسنل علمی تعلیم‌دیده و متخصص، به معنایی نزدیک به آنچه مقام برجسته آن در فرهنگ امروزی ما دارد، فقط در غرب سابقه داشته است. مهمتر این‌که، مدیران و کارمندان آموزش‌دیده‌ای که ستون فقرات دولت امروزی و زندگی اقتصادی غرب هستند نیز در جای دیگری دیده نشده‌اند. این افراد از سنخی هستند که در گذشته فقط به مدد قوه تخیل موجودیت می‌یافتند و هرگز، حتی با فاصله زیاد، اهمیتی را که امروز برای نظم اجتماعی دارند کسب نکرده بودند. شکی نیست که کارمندان دیوانی، حتی کارمندان متخصص، عنصری قدیمی در تمام انواع جوامع بوده‌اند. اما هیچ کشور و هیچ دورانی به اندازه غرب معاصر شاهد وابستگی کامل و مطلق موجودیت تام خود و همچنین حیات اقتصادی و فنی و سیاسی‌اش به سازمانی از کارمندان متخصص نبوده است. مهمترین وظایف زندگی روزمره جامعه در غرب امروز در دست مدیران و کارمندانی است که آموزشهای فنی، بازرگانی و مهمتر از اینها، آموزش حقوقی دیده‌اند.

تشکل سازمانی گروههای سیاسی و اجتماعی در طبقات فئودالی بین بسیاری از جوامع عمومیت داشته است. اما حتی دولت فئودالی<sup>۱</sup> پادشاهان، به معنای غربی آن، فقط برای فرهنگ ما (غرب) آشناست. علاوه بر این، پارلمانهای متشکل از نمایندگان که به صورت دوره‌ای انتخاب می‌شوند و دولتی که وزرای آن رهبران حزبی و سیاست‌بازانی هستند که در پیشگاه پارلمان مسئول شناخته می‌شوند فقط اختصاص به غرب دارد، هرچند که مسلماً در تمام جهان، احزاب به معنی سازمانهایی برای اِعمال نفوذ و احراز سلطه سیاسی، وجود داشته‌اند. در حقیقت معنای خاصی از خود دولت نیز منحصر به مغرب‌زمین بوده است و آن عبارت است از تشکلی سیاسی همراه با قانون اساسی عقلانی و مدون و تصویب عقلانی قوانین و وجود ضمانتهای اجرایی برای این قوانین که به دست کارگزاران تعلیم‌دیده به اجرا درمی‌آید، با این‌که شکلهای نزدیک به این نوع دولت در جاهای دیگر نیز وجود داشته اما این ترکیب از ویژگیها و خصوصیات فقط مختص به دولت غربی بوده است.

در باره سرمایه‌داری نیز، که قاطع‌ترین نیروی سازنده زندگی مدرن است، همین مطلب صدق می‌کند. انگیزه تملک و سودجویی و حرص برای پول، آن هم بیشترین مقدار ممکن پول، به خودی خود هیچ ربطی به نظام سرمایه‌داری ندارد. این انگیزه در همه افراد اعم از گارسونها و پزشکان و هنرمندان و فاحشه‌ها و رشوه‌خواران و سربازان و اشراف و قماربازان و گدایان نهفته است. حتی می‌توان گفت این انگیزه در تمام اعصاب و در تمام جوامع، هر جا که امکان عینی آن فراهم بوده یا هست، بین تمام ابنای بشر حاضر بوده است. به‌دورانداختن چنین برداشت ساده‌لوحانه‌ای از سرمایه‌داری درسی است که باید یک‌بار برای همیشه در همان کودکیستان تاریخ فرهنگی آموخت. حرص لگام‌گسیخته به مال‌اندوزی، حداقل، با سرمایه‌داری یکسان نیست بلکه در واقع با روحیه سرمایه‌داری کاملاً ناسازگار است. شاید بتوان سرمایه‌داری را با مهارساختن یا دست‌کم با تعدیل عقلانی این انگیزه غیرعقلانی، یکسان دانست. اما مسلماً سرمایه‌داری با سودجویی و تجدید دائمی سود از طریق فعالیت عقلانی و مستمر سرمایه‌دارانه مترادف است. و البته باید هم چنین باشد؛ زیرا در جامعه مبتنی بر نظام سرمایه‌داری، هر واحد اقتصادی سرمایه‌داری که از فرصتها و امکانات خویش برای کسب سود بهره نبرد محکوم به نابودی است.

اکنون اجازه دهید واژگان مورد استفاده خود را کمی دقیق‌تر از رسم معمول تعریف کنم. کنش اقتصادی سرمایه‌دارانه، بنا به تعریف ما، کنشی است مبتنی بر چشمداشت سود با استفاده از فرصتهایی که برای مبادله پیش می‌آید، بدین معنا که مبنای این کنش بختهای (به لحاظ صوری) صلح‌آمیز کسب سود است. تملک به وسیله زور (به لحاظ صوری و عملی) از قوانین خاص خود تبعیت می‌کند و مناسبتی ندارد که آن را با کنشی که در نهایت معطوف به سودبری از مبادله است در یک مقوله قرار دهیم،<sup>۲</sup> اگرچه حفظ حد و مرز میان این دو بسیار دشوار است. هر جا اکتساب سرمایه‌داری به شکل عقلانی انجام گیرد کنش متناظر با آن همواره براساس محاسبه سرمایه تنظیم می‌شود. بدین معنی که این کنش با بهره‌گیری نظام‌مند از کالاها یا خدمات شخصی، که ابزارهای اکتساب‌اند، تنظیم می‌شود به طوری که در پایان هر دوره تجاری تراز داراییهای نقدی (و یا تخمین دوره‌ای ارزش پولی داراییها در فعالیتهای مستمر) از سرمایه، یعنی ارزش تخمینی وسایل مادی به کاررفته در تولید مبادله‌ای، بالاتر باشد. روال کار همواره همین است چه در مورد کالاهای سپرده‌شده به یک بازرگان سیار که جریان آن می‌تواند در دیگر کالاهای به‌دست‌آمده از تجارت تداوم یابد، و چه در مورد فعالیتهای تولیدی که داراییهای آن یعنی ساختمان و ماشین‌آلات و پول نقد و مواد خام و محصولات تولیدی، با هزینه‌ها و بدهیها تراز می‌شوند.

واقعیت مهم همواره همان محاسبه‌ای است که براساس ارزش پولی روی سرمایه انجام می‌گیرد، صرف‌نظر از این‌که با فنون مدرن حسابداری و یا با هر روش دیگری، هر قدر خام و ابتدایی، باشد. همه چیز بر مبنای ترازنامه‌ها صورت می‌گیرد: در آغاز هر فعالیت تراز اولیه‌ای لازم است، قبل از هر تصمیم‌گیری محاسبه‌ای لازم است تا احتمال سودآوری معلوم شود، و در پایان باید تراز نهایی تنظیم شود تا میزان سود به دست آمده معین گردد. مثلاً تراز اولیه یک معامله در بنگاه‌های تجارت دریایی (Commenda)<sup>۲</sup> تعیین‌کننده ارزش پولی مورد توافق داراییهای مورد استفاده است (داراییهایی که قبلاً صورت نقدی نداشته‌اند)، و تراز نهایی برآوردی است که مبنای توزیع سود و زیان در پایان کار است. البته این امکان کاملاً وجود دارد که برآورد یا محاسبه چندان دقیق نباشد یا کار براساس حدس و گمان صرف انجام شود و یا فقط به سنتها و قراردادهای عمل شود، همان‌طور که حتی امروزه نیز در بسیاری از صور فعالیتهای سرمایه‌دارانه که بسته به اوضاع و احوال مستلزم دقت زیاد نباشد، چنین می‌شود. اما اینها نکاتی هستند که فقط بر درجه و میزان عقلانیت اکتساب سرمایه‌دارانه اثر می‌گذارند و نه بر نوع آن.

تنها چیزی که در این مفهوم از سرمایه‌داری برای مقاصد ما اهمیت دارد این است که تنظیم‌کنش اقتصادی، هر قدر هم شکل ابتدایی داشته باشد، از طریق مقایسه درآمد پولی با هزینه‌های پولی صورت می‌پذیرد. این معنا از سرمایه‌داری و فعالیتهای اقتصادی مربوط به آن نیز، تا آنجا که اسناد و مدارک اقتصادی موجود به ما اجازه قضاوت می‌دهند، در تمام ممالک متمدن جهان حتی با میزان شایان توجه عقلانی شدن محاسبه سرمایه‌دارانه، وجود داشته است. این نوع فعالیت اقتصادی در چین و هند و بابل و مصر و مدیترانه باستان و قرون وسطی، به اندازه عصر حاضر مشاهده می‌شوند. این فعالیتهای اقتصادی فقط اقدامات جسورانه و پراکنده نبوده‌اند بلکه کاملاً بر مبنای تجدید مستمر تعهدات سرمایه‌دارانه و حتی بر مبنای اقدامات مستمر استوار بوده‌اند. با این حال، تجارت در هیچ‌جا مانند غرب، خصوصاً برای مدتی طولانی استمرار نداشته، بلکه اساساً مجموعه‌ای از اقدامات منفرد بوده است. فعالیتهای بازرگانی عمده (و سازمانهای منشعب از آن) انسجام درونی خود را به تدریج و به کندی بسیار به دست آورد. در هر حال، فعالیت سرمایه‌دارانه و آنتروپورنهای سرمایه‌دار - منظور آنتروپورنهای موقت نیست بلکه آنتروپورنهای حرفه‌ای و منظم است - قدمت و گسترش زیادی داشته است.

با این همه، اکنون در غرب نوعی از سرمایه‌داری پرورش یافته که هم از نظر دامنه کمی و هم از نظر انواع و اشکال و جهت‌گیریها (و تحول کمی آنها)، هرگز در جای دیگری وجود نداشته است. بازرگانان، عمده‌فروشان و خرده‌فروشان و بازرگانانی که در داخل و خارج تجارت می‌کردند در

سراسر جهان وجود داشته‌اند. تمامی انواع وام و اعتبار در همه‌جا رایج بوده و بانکهایی با وظایف متعدد که دست‌کم با بانکه‌های قرن ۱۶ اروپا شایان مقایسه‌اند، وجود داشته‌است. وام درینانوردی<sup>۴</sup>، بنگاه‌های تجارت دریایی و شرکت‌هایی مشابه شرکت‌سهامی کوماندیت‌گزل‌شافت (Kommanditgesellschaft)<sup>۵</sup> حتی به‌صورت مشاغل ثابت و دائمی همه‌جا گسترش داشته‌اند. هرجا و هرگاه منابع مالی دولتی وجود داشته، در کنار آن رباخواران و صرافان نیز پدید آمده‌اند، مثلاً در بابل و یونان و چین و هند و روم. این رباخواران مخارج جنگها، دزدیهای دریایی، مقاطعه‌کارها و همه‌نوع فعالیت‌های عمرانی را تأمین می‌کردند. در سیاست‌های ماوراءبحاری آنها هم آنتروپرون‌های استعمارگر و هم زمین‌دارانی بودند که بردگان‌شان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای آنها بیگاری می‌کردند، برخوردار از قلمروهای زراعی و صاحب مناصب اداری و حکومتی بودند و مهمتر این‌که عوارض و مالیات دریافت می‌کردند. آنها در انتخابات از رهبران حزبی حمایت مالی می‌کردند و مخارج مزدوران را در جنگهای داخلی می‌پرداختند و بالاخره بخت خود را در هر امکانی برای کسب درآمدهای بزرگ مالی می‌آزمودند. این‌دسته از آنتروپرون‌ها که می‌توان آنها را ماجراجویان سرمایه‌داری نامید، همه‌جا حاضر بوده‌اند. فعالیت‌های آنها، به‌استثنای تجارت و رباخواری و بانکداری، عمدتاً خصوصیت غیرعقلانی داشت و مبتنی بر بخت و اقبال بود. و یا به شکل انتفاع به‌وسیلهٔ اعمال زور و مهمتر از همه بهره‌گیری از فتوحات، چه به‌صورت مستقیم در جنگها و چه به‌صورت باج و خراج‌گیری نقدی از ممالک فتح‌شده و یا استثمار مناطق تحت سلطه بود.

سرمایه‌داری محترکین و بورس‌بازان بزرگ، صیادان امتیازهای دولتی و سرمایه‌داری مالی کاملاً مدرن، و مهمتر از همه سرمایه‌داری منتفع از جنگها، حتی در ممالک غربی امروزی همین خصوصیت (غیرعقلانیت) را دارند و امروز هم مانند همیشه برخی، اما فقط برخی، از بخشهای تجارت کلان بین‌المللی پیوند نزدیکی با این خصوصیت دارند.

اما در غرب امروز، علاوه بر صور فوق، شکل بسیار متفاوتی از سرمایه‌داری به‌وجود آمده که در جای دیگری پدید نیامده: سازمان سرمایه‌داری و عقلانی‌کار (رسماً) آزاد. در جاهای دیگر فقط بارقه‌هایی از این‌نوع اقتصاد را می‌توان دید. حتی سازمان کار غیرآزاد نیز فقط در نظامهای زراعی، و تا حد بسیار محدودی، در کارگاههای دوران باستان توانسته بود به میزان شایان‌توجهی از عقلانیت برسد. احتمالاً این عقلانیت در املاک و کارگاههای اریایی و صنایع خانگی زمینهای فتودالی که سرفها نیروی کار آن بودند، به میزان کمتری توسعه یافته بود. خراج از مغرب‌زمین نیروی کار آزاد حتی در صنایع خانگی فقط در موارد اندک و پراکنده‌ای وجود داشته‌است.

استفاده فراوان از کارگران روزمزد در موارد بسیار معدودی به پیدایش سازمانهای تولیدی صنعتی منجر شده است. این موارد معدود به‌خصوص در انحصارات دولتی دیده می‌شود که با این حال تفاوت بسیاری با سازمان صنعتی مدرن دارند. اما هرگز حتی این موارد معدود هم به سازمان عقلانی شاگردی و کارآموزی در صنایع دستی خانگی مانند آنچه در قرون وسطای مغرب‌زمین وجود داشته نینجامیده است.

ویژگی سرمایه‌داری غربی این نیست که سازمان صنعتی عقلانی آن با بازاری قاعده‌مند تنظیم شود و نه با فرصتها و موقعیتهای سیاسی و یا با بخت و اقبالهای غیرعقلانی کسب سود. توسعه سازمان عقلانی مدرن فعالیت سرمایه‌دارانه بدون حضور دو عامل مهم دیگر امکان‌پذیر نبود: جداشدن تجارت از خانوار که وجه مشخصه زندگی مدرن اقتصادی است؛ و حسابداری عقلانی که با این نوع اقتصاد پیوند نزدیکی دارد. جدایی محل کار از محل سکونت در همه‌جا، مثل بازارهای شرقی و یا کارگاهها در فرهنگهای دیگر، دیده می‌شود. توسعه بنگاههای سرمایه‌داری با مقاصد خاص نیز در خاور دور و خاور نزدیک و عهد باستان مشاهده می‌شود. اما در مقایسه با استقلال امروزی فعالیتهای تجاری، آنها فقط جوانه‌های کوچکی بیش نیستند. زیرا ملزومات ضروری این استقلال یعنی حسابداری بازرگانی عقلانی و جدایی حقوق داراییهای شرکتی از داراییهای شخصی، در این فرهنگها کاملاً غایب و یا فقط در آغاز شکلگیری بوده است.<sup>۶</sup> در همه‌جای دیگر، فعالیتهای سودآور به‌عنوان بخشی از فعالیتهای یک قلمرو (اقليم) سلطنتی یا اربابی رشد می‌کرد که، همان‌طور که رادبرتوس (Rodbertus) دریافته است، با وجود تمام مشابهتهای سطحی، از بیخ و بن با روند توسعه فعالیتهای تجاری در غرب متفاوت و حتی متضاد می‌باشد.

با این حال، مبنا و اهمیت تمامی خصایص ویژه سرمایه‌داری غرب، در نهایت، از همراهی و ارتباط آنها با سازمان سرمایه‌داری کار حاصل می‌شود. حتی آنچه معمولاً تجاری‌شدن نامیده می‌شود که عبارت است از گسترش اوراق بهادار قابل انتقال، و عقلانی‌شدن بورس‌بازی و بازار سهام و مبادلات و از این قبیل، با سازمان سرمایه‌داری کار پیوند دارد. زیرا بدون سازمان عقلانی و سرمایه‌داری کار تمامی اینها، اگر هم اصولاً امکان‌پذیر می‌بود، دیگر چنین اهمیتی خصوصاً برای ساخت اجتماعی و مسائل خاص مربوط به آن در غرب امروز نداشت. محاسبه دقیق - که پایه همه چیزهای دیگر است - فقط بر مبنای کار آزاد میسر است.<sup>۷</sup>

و درست همان‌طور که، یا شاید به این دلیل که، در جهان بیرون از غرب هیچ‌گونه سازمان کار عقلانی شناخته نشده، سوسیالیسم عقلانی نیز شناخته نشده است. البته، در برخی از تمدنها

اقتصاد مدنی، سیاست مدنی تأمین غذا، سوداگری و سیاستهای رفاهی شاهان و شاهزادگان، جیره‌بندی، تنظیم حیات اقتصادی، سیاستهای حمایتی و تئوریهای اقتصاد آزاد (مانند چین) وجود داشته است. انواع گوناگون سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان تجربه شده است: کمونیسم خانوادگی، دینی یا نظامی، سوسیالیسم دولتی (در مصر)، کارتل‌های انحصاری و سازمانهای مصرف‌کنندگان. با این‌که امتیازات بازار مدنی، بنگاهها، اصناف و انواع تفاوت‌های حقوقی بین شهر و روستا همه‌جا وجود داشته اما مفهوم شهروند بیرون از غرب و مفهوم بورژوازی بیرون از غرب مدرن، جای دیگری مشاهده نشده است. به همین ترتیب، طبقه پروتاریا نمی‌توانست در جای دیگری شکل بگیرد زیرا سازمان عقلانی کار آزاد که تحت انضباط قاعده‌مند باشد هیچ‌جا جز غرب دیده نشده است. مبارزه طبقاتی وام‌دهندگان با وام‌گیرندگان؛ زمینداران با افراد فاقد زمین و سرفها یا اجاره‌داران: تضاد منافع تجاری با منافع مصرف‌کنندگان یا زمینداران همه‌جا با ترکیبات گوناگون وجود داشته است. اما حتی مبارزات سرمایه‌گذاران و کارکنان آنها در غرب قرون وسطی، در جاهای دیگر فقط در مبادی راه بوده است. تضادی که امروزه بین آنتروپروندهای صنعتی بزرگ و کارگران آزاد مزدبگیر دیده می‌شود اصلاً وجود نداشته و بنابراین هیچ‌گونه مسأله‌ای از قبیل مسائل مربوط به سوسیالیسم نمی‌توانسته در میان باشد.

از این‌رو، پس از تمام این ملاحظات، مسأله اصلی ما در مطالعه تاریخ جهانی فرهنگ، حتی از نقطه نظر صرفاً اقتصادی، به‌طور کلی توسعه و تحول فعالیت سرمایه‌داری نیست که در فرهنگهای مختلف فقط به لحاظ صوری با هم متفاوتند: سرمایه‌داری مخاطره‌جویانه در تجارت و جنگ و سیاست و یا سرمایه‌داری حکومتی به‌عنوان منبع درآمد. بلکه مسأله اصلی عبارت است از منشأ این سرمایه‌داری خشک و جدی و سازمان عقلانی کار آزاد در آن. یا به زبان تاریخ فرهنگی مسأله اصلی منشأ طبقه بورژوازی غربی و خصوصیات آن است، این مسأله مسلماً با سازمان سرمایه‌داری کار پیوند نزدیک دارد اما کاملاً با آن یکسان نیست. زیرا بورژوازی در حکم یک طبقه پیش از توسعه شکل خاص سرمایه‌داری مدرن (البته حقیقت این است که فقط در نیمکره غربی) وجود داشته است.

با یک نگاه می‌توان دریافت که شکل ویژه سرمایه‌داری مدرن غربی به‌شدت تحت تأثیر توسعه امکانات تکنیکی قرار داشته است. عقلانیت این سرمایه‌داری امروزه عمدتاً بر پایه محاسبه‌پذیری بودن مهمترین عوامل تکنیکی استوار است. به عبارت دیگر، این سرمایه‌داری به خصوصیات علم مدرن و به‌خصوص به علوم طبیعی مبتنی بر ریاضیات و به آزمایشهای تجربی

دقیق و عقلانی وابسته است. از طرف دیگر، علائق سرمایه‌دارانه به کاربرد دستاوردهای علمی در صحنه اقتصاد، مشوق مهمی برای پیشرفت این علوم و تکنیکهای مربوط بدان محسوب می‌شود. اما حقیقت این است که نمی‌توان چنین علائقی را منشأ علم غربی دانست. محاسبه، حتی براساس دستگاه ددهی، و علم جبر در هند رواج داشته و در واقع دستگاه حساب ددهی همانجا اختراع شد. اما به کارگیری این محاسبه فقط توسط سرمایه‌داری در حال رشد غربی تحقق یافت در حالی که در هند این علم به پیدایش حساب مدرن یا فن حسابداری نیانجامید. به همین‌سان، علائق سرمایه‌دارانه تعیین‌کننده منشأ ریاضیات و علم مکانیک نیستند. اما مسلم است که در غرب ملاحظات اقتصادی مشوق و مساعدت‌کننده بهره‌گیری تکنیکی از معرفت علمی بود که برای زندگی توده مردم اهمیت زیادی داشت. اما این مساعدت و تشویق ناشی از ویژگیهای ساختار اجتماعی در غرب بود. بنابراین باید پرسید که این تأثیر از کدام بخش ساخت اجتماعی نشأت می‌گرفت، زیرا همه این بخشها بدین لحاظ اهمیت یکسانی نداشته‌اند.

ساختار عقلانی قانون و حکومت از جمله بخشهایی است که از این نظر اهمیت تردیدناپذیری داشته‌اند. زیرا سرمایه‌داری عقلانی مدرن نه فقط به ابزارهای تکنیکی تولید بلکه به نظام حقوقی و حکومتی محاسبه‌پذیر، یعنی به قواعد رسمی، نیازمند است. بدون چنین نظامی می‌توان انتظار وجود سرمایه‌داری تجاری مخاطره‌جو و تمام انواع سرمایه‌داری مبتنی بر سیاست را داشت اما فعالیت اقتصادی عقلانی براساس ابتکارات فردی و با سرمایه ثابت و محاسبات دقیق امکان‌ناپذیر می‌گردد. این نوع نظام حقوقی و حکومتی، که دارای کمال صوری و حقوقی در مقایسه با جاهای دیگر است، فقط در غرب در کنار فعالیتهای اقتصادی قرار داشت. پس باید دید منشأ این قانون در کجا بوده است. شکی نیست که علائق سرمایه‌دارانه نیز، همراه با مقتضیات دیگر، به تسهیل سلطه طبقه‌ای از حقوقدانان در عرصه قانون و حکومت مساعدت کرد، به‌خصوص آن‌دسته که آموزش قوانین عقلانی را دیده بودند، اما این عامل به‌هیچ‌وجه یگانه عامل یا حتی عامل اصلی نبود. خود این علائق نبودند که قانون مذکور را پدید آوردند. در این تحول نیروهای کاملاً متفاوتی دست‌اندرکار بوده‌اند. چرا علائق سرمایه‌دارانه در چین یا هند به نتایج مشابهی نیانجامید؟ چرا پیشرفتهای علمی و هنری و سیاسی یا اقتصادی در این کشورها وارد همان مسیر عقلانی‌شدن که مختص به غرب است نگرديد؟

در تمام موارد فوق پرسش در باره عقلانیت‌گرایی خاص و منحصر به فرهنگ غرب است. حال ممکن است معانی بسیار متفاوتی از اصطلاح عقلانیت‌گرایی فهمیده شود. در بحث زیر به دفعات این معانی متفاوت را خواهیم دید. مثلاً تأملات عارفانه، یعنی نگرشی که اگر از بخشهای

دیگر زندگی بدان بنگریم کاملاً غیر عقلانی است، درست به اندازه زندگی اقتصادی و تکنیک و پژوهش علمی و آموزش نظامی و قانون و حکومت عقلانی شده است. به علاوه، هر یک از این حوزه‌ها ممکن است بر اساس ارزشها و اهداف غایی بسیار متفاوتی عقلانی شود، و آنچه از یک نقطه نظر عقلانی است ممکن است از نقطه نظر دیگری کاملاً غیر عقلانی باشد. از این رو، بخشهای مختلف زندگی و تمام حوزه‌های فرهنگ انسانی شاهد کیفیات گوناگون عقلانی شدن، بوده‌اند. برای آنکه چگونگی تفاوت‌های آنها را از نقطه نظر تاریخ فرهنگی معلوم کنیم ضرورتاً باید بدانیم که چه بخشهایی و در چه جهاتی عقلانی شده‌اند. بنابراین، اولین قدم این است که مختصات منحصر به عقلانیت‌گرایی غربی، و در دل آنها شکل امروزی آن را، به صورت تکوینی استخراج و تبیین کنیم. چنین تلاشی برای تبیین، با پذیرش اهمیت بنیادی عامل اقتصادی، باید پیش از هر چیز اوضاع اقتصادی را مورد توجه قرار دهد. اما در عین حال، رابطه عکس نیز نباید نادیده گرفته شود. زیرا اگرچه تحول و توسعه عقلانیت‌گرایی اقتصادی تا حدی به تکنیک و حقوق عقلانی وابسته است، اما در عین حال به توانایی و آمادگی انسانها به پذیرش گونه‌های خاصی از کردار عقلانی نیز وابسته است. وقتی موانع معنوی بازدارنده این گونه کردارهای عقلانی شوند، تحول و توسعه کردار اقتصادی عقلانی نیز با مقاومتهای جدی درونی روبه‌رو می‌شود. در گذشته، نیروهای مذهبی و جادویی و آرمانهای اخلاقی ادای تکلیف که برخاسته از این نیروها بوده‌اند همواره از جمله مهمترین عوامل شکل‌دهنده کردار بوده‌اند. در این مطالعه ما به بررسی این نیروها می‌پردازیم.<sup>۸</sup>

در آغاز، دو مقاله قدیمی تر گنجانده شده که در آنها می‌خواهیم به یکی از مهمترین و غامض‌ترین وجوه مسأله نزدیک شویم که عبارت است از تأثیر برخی افکار دینی بر تحول و توسعه روحیه اقتصادی خاصی یا منش نظام اقتصادی خاصی. در این مورد ما با مسأله پیوند بین روح حیات اقتصادی مدرن و اخلاقیات عقلانی مذهب پروتستان زهدگرا مواجهیم. بنابراین در این دو مقاله ما فقط یک طرف زنجیره علی را بررسی می‌کنیم. در مقاله‌های بعدی که در باره اخلاقیات اقتصادی ادیان جهانی هستند می‌کوشیم با مرور روابط بین ادیان عمده با حیات اقتصادی و با قشر بندی اجتماعی دنیای آنها، تا آنجا که برای یافتن نقاط مقایسه با تحول و توسعه غربی لازم باشد، هر دو مناسبت علی را دنبال کنیم. زیرا فقط با این اسلوب است که امکان ارزیابی علی عناصری از اخلاقیات اقتصادی منحصر به ادیان غربی به دست می‌آید و فقط با این روش است که امید به کسب میزان قانع‌کننده‌ای از نزدیکی به واقعیت امر وجود دارد. بنابراین، مطالعات حاضر مدعی ارائه تحلیل کاملی از فرهنگها، هر چند به اختصار، نیستند.

برعکس، این مطالعات در باره هر فرهنگ عمداً بر عناصری تأکید می‌کنند که با تمدن غربی تفاوت دارند. بنابراین، در این مقالات توجه ما قطعاً بر مسائلی است که برای درک فرهنگ غربی از این نقطه نظر مهم می‌نمایند. با توجه به این هدف هیچ روش دیگری امکان‌پذیر به نظر نمی‌آید. اما برای اجتناب از کژفهمی‌ها در اینجا باید به خصوص بر محدودیت مقصود خود تأکید کنم.

از طرف دیگر، حداقل باید به افراد تازه‌کار اخطار کنیم که در باره اهمیت این تحقیقات مبالغه نکنند. مسلماً برای یک چین‌شناس و هندشناس و سامی‌شناس یا مصرشناس چیز تازه‌ای در این مطالعات وجود ندارد. فقط امیدوارم این متخصصان هیچ لغزش فاحشی که بنیاد کار را سست کند در آن نیابند. بر من معلوم نیست که تا چه حد توانسته‌ام به حد مطلوبی که برای یک غیرمتخصص متصور است نایل آیم. کاملاً واضح است که اگر کسی چاره‌ای جز اتکا به ترجمه‌ها و ارزیابی و استفاده از منابع تاریخی و اسنادی و ادبی نداشته باشد ناچار از اتکا به مطالب تخصصی خواهد بود که غالباً به شدت مناقشه‌پذیرند و او نمی‌تواند قضاوت دقیقی در باره صحت و سقم آنها داشته باشد. چنین نویسنده‌ای باید با فروتنی بسیار از ارزشهای کار خود سخن بگوید. دیگر این‌که، تعداد ترجمه‌ها از منابع واقعی (کتابها و اسناد)، به خصوص در مورد چین، هنوز در مقایسه با آنچه موجود و مهم است بسیار ناچیز می‌باشد. نتیجه تمامی اینها اینکه مطالعات فعلی قطعاً، به خصوص در قسمتهای مربوط به آسیا، جنبه موقتی و آزمایشی دارند. فقط متخصص صلاحیت قضاوت نهایی دارد. و طبیعتاً این مطالعات فقط به این دلیل نوشته شده‌اند که تا به حال پژوهشهای تخصصی با این هدف خاص و از این نقطه نظر بخصوص، انجام نگرفته است. اما این مطالعات سرنوشتی جز منسوخ شدن توسط مطالعات دیگر ندارند - به معنایی مهمتر و بیشتر از آنچه در باره هر کار علمی می‌توان گفت. اگرچه تعدی به رشته‌های دیگر می‌تواند مورد مخالفت و اعتراض باشد اما در یک مطالعه تطبیقی گزیری از این تعدی نیست. چنین پژوهشگری باید با گردن‌نهادن به تردیدهایی که در باره میزان موفقیت او هست، تمام مسئولیتهای کار خود را بپذیرد.

سبک و سیاق پرشور و حرارت ادیبان ما را به این فکر می‌اندازد که امروزه می‌توان متخصصان را کنار گذاشت. یا آنها را به مقامی پایینتر از مقام یک پیشگو تنزل داد. تقریباً تمام علوم چیزی مدیون اهل ذوق و تفنن هستند و اغلب حتی نقطه نظرات ارزشمندی را به آنها مدیونند. اما تفنن‌گرایی و ذوق‌پرستی به عنوان یک اصل راهنما پایان علم است. کسی که برای تفنن مشتاق دیدن تصاویر است باید به سینما برود (نه این‌که به این مطالعات روی آورد)،

هرچند که امروزه در این حوزه از پژوهش این تصاویر به وفور به صورت ادبی نیز به او عرضه خواهد شد.<sup>۱۰</sup> هیچ چیز بیش از این طرز تلقی تفنن‌گرا از مقاصد کاملاً جدی این مطالعات دور نیست. و باید اضافه کنیم که هرکس خواهان موعظه است باید به معبد برود. در اینجا درباره ارزش و فضیلت فرهنگها نسبت به هم، حتی کلمه‌ای گفته نخواهد شد. واقعیت این است که وقتی کسی به بررسی قسمتی از تاریخ سرگذشت انسان می‌پردازد، خواهناخواه، مرعوب آن می‌شود. اما او باید برداشتهای شخصی کوچکی را برای خود نگه‌دارد، همان‌طور که ما در برابر چشم‌انداز دریا یا کوهستانهای باشکوه چنین می‌کنیم، مگر این‌که کسی خود را موظف و توانا به بیان هنری یا دینی درباره آنها بداند. اگر غیر از این باشد، سخنان پرآب و تاب درباره شهود چیزی نیست جز سرپوشی بر فقدان یا ضعف بینش به موضوع، که درخور همان قضاوتی است که فقدان ضعف بینش به انسانها درخور آن است.

حال باید دلایلی بیاورم که چرا از مواد و مصالح قوم‌نگاشتی که در هر پژوهش کاملی، به‌خصوص در باره ادیان آسیایی، سهم ارزشمندی دارد اصلاً استفاده نکرده‌ام. این محدودیت فقط به دلیل محدود بودن قدرت کار بشر به من تحمیل نشده است. به نظر می‌رسد این حذف تا حدی مجاز باشد زیرا در اینجا ما ضرورتاً با اخلاق مذهبی طبقه‌هایی سروکار داریم که حاملان فرهنگ ممالک خود بوده‌اند. ما در پی تأثیری هستیم که کردار آنها به جای گذاشته است. کاملاً درست است که شناختن این تأثیر با تمام جزئیات آن فقط وقتی امکان‌پذیر است که اسناد و مدارکی از قوم‌نگاری و فولکلور با آن مقایسه شود. از این رو، باید به صراحت بپذیریم و تأکید کنیم که وجود این شکاف چیزی است که قوم‌نگار در اعتراض به آن محق خواهد بود. من امیدوارم بتوانم طی مطالعات نظام‌مند خود در باره جامعه‌شناسی دین سهم خود را در پرکردن این شکاف ایفا کنم.<sup>۱۱</sup> اما چنین تکلیفی فراتر از محدوده‌های این پژوهش است که اهداف آن دقیقاً مشخص شده‌اند. در اینجا به حکم ضرورت به برجسته‌سازی نقاط مقایسه با ادیان غربی اکتفا کرده‌ام.

در پایان می‌توانیم نگاهی به جنبه انسان‌شناختی این مسأله بیاندازیم. وقتی به دفعات شاهدیم که برخی صور عقلانی‌شدن، حتی در بخشهایی از زندگی که ظاهراً مستقل از این فرآیند هستند، در مغرب‌زمین و فقط مغرب‌زمین، گسترش یافته‌اند، طبیعتاً به این صراحت می‌افتیم که مهمترین دلیل در تفاوت‌های وراثتی نهفته است. نگارنده می‌پذیرد که مایل است اهمیت وراثت زیست‌شناختی را خیلی زیاد بداند. اما به‌رغم پیشرفتهای شایان توجه در تحقیقات انسان‌شناختی، تا به حال هیچ راهی برای سنجش دقیق یا حتی تخمین اندازه یا، مهمتر از همه،

شکل تأثیر وراثت بر تحولاتی که اینجا مورد مطالعه هستند، نمی‌بینیم. این باید یکی از وظایف پژوهش جامعه‌شناختی و تاریخی باشد که ابتدا تمام تأثیرات و روابط علی را که براساس عکس‌العمل به شرایط محیطی تبیین‌پذیرند، تجزیه و تحلیل کند. فقط پس از آن و هنگامی که روانشناسی و عصب‌شناسی تطبیقی قومی از وضعیت فعلی و از وعده‌ها و نویدهای آغازین فراتر روند، می‌توان به احتمال رسیدن به پاسخی رضایت‌بخش برای این پرسش امیدوار بود.<sup>۱۲</sup> به‌نظر من در حال حاضر چنین شرایطی موجود نیست، و به همین دلیل تمایلی به تحلیل وراثتی نشان‌دهنده چشم‌پوشی خام و ناشایسته از امکان حصول معرفت در زمان حاضر است و مسأله را به‌سوی عواملی برمی‌گرداند که فعلاً ناشناخته‌اند.

### پی‌نوشت‌ها:

- \* این اظهارنظر وبر، شاید ناشی از نقص اطلاعات او درباره اسلام باشد. مطالعه جامع اسلام برنامه‌ای بود که مرگ وبر اجازه اتمام آن را به او نداد. (م)
- \* **Mimamsa** فلسفه هندی مربوط به تفسیر وداها. این فلسفه دو بخش دارد که عبارتند از اندیشه درست و رفتار درست. (م)
۱. **Ständestaat**. این اصطلاح اشاره به شکل اخیر فتودالیسم در اروپای طی گذرا به حکومت مطلق سلطنتی دارد. - پارسونز.
۲. اینجا هم، مثل چند نکته دیگر، با استاد گرانقدرمان لویر برنتانو اختلاف‌نظر دارم، به‌خصوص با توجه به واژه‌شناسی و همچنین درباره چند مسأله اقامی. به‌نظر من مناسبتی ندارد که چنین موارد متفاوتی مثل اکتساب به‌زور و غضب و اکتساب از طریق مدیریت یک کارخانه را در کنار هم تحت مقوله واحدی درآوریم؛ و مناسبت مشخص کردن هر تمایلی به کسب پول با عنوان روحیه سرمایه‌داری در برابر انواع دیگر اکتساب، از آن هم کمتر است. این مورد دوم تمام دقت مفاهیم را قربانی می‌کند و اولی امکان وضوح بخشیدن به تفاوت‌های خاص سرمایه‌داری غربی با اشکال دیگر سرمایه‌داری را از بین می‌برد. همچنین در فلسفه پول زیمل، اقتصاد پولی و سرمایه‌داری دو مفهوم نزدیک و حتی یکسان هستند که به تحلیل عینی او لطمه زده است. در نوشته‌های ورنر زومبارت، به‌خصوص در چاپ دوم مهمترین کار او یعنی سرمایه‌داری مدرن، فصل ممیز سرمایه‌داری غربی - حداقل از نقطه‌نظر مسأله مورد‌نظر من - که سازمان عقلانی کار است، به‌شدت تحت‌الشعاع عوامل تکوینی فرار گرفته که همه‌جای دنیا دست‌اندرکار بوده‌اند. وبر.
۳. **Commenda** یکی از صور مؤسسات تجاری قرون وسطا بود، که برای انجام مسافرت‌های دریایی به‌وجود آمد. تولیدکننده یا صادرکننده محصولات آنها را برای طرف تجاری خود در خارج از کشور می‌فرستاد (با کشتی‌ای که گاهی توسط یک طرف و گاهی توسط طرف دیگر تهیه می‌شد) که بفروشد و سهمی از سود بردارد. هزینه‌های سفر بین این دو تقسیم می‌شد (به نسبت مورد توافق)، در حالی که خطر زیان فقط متوجه

صادرکننده است. ر.ک. - پارسونز.

Weber 'Handelsgesellschaften im mittelalter', *Gesammelte Aufsätze zur Sozial- und Wirtschaftsgeschichte*, pp. 323-8

۴. وامهای دریانوردی، در تجارتهای دریایی قرون وسطی رواج داشت و روشی بود برای بیمه شدن در برابر خطرات دریا بدون قوانین مربوط به ربا. وقتی تجارت دریایی پر مخاطره‌ای انجام می‌شد، مبلغ معینی... برای محموله که متعلق به فلان شخص یا سرمایه‌دار بود، گرفته می‌شد. اگر کشتی از دست می‌رفت، هیچ بازپرداختی به وام‌دهنده نمی‌شد؛ اگر کشتی سالم به بندر می‌رسید، وام‌گیرنده پیش‌پرداخت قابل توجهی، گاهی نیمی از مبلغ، را می‌پرداخت. ر.ک. - پارسونز.

Henri, *Modern Capitalism*, p. 189

۵. نوعی شرکت بین مؤسسه شراکتی و شرکت با مسئولیت محدود. حداقل یکی از شرکا بدون محدودیت و دیگران به میزان سرمایه‌گذاری خود، با محدودیت، مسئول شناخته می‌شدند. - پارسونز.

۶. طبیعتاً این تفاوت نمی‌تواند معنای مطلق داشته باشد. سرمایه‌داری معطوف به سیاست (به خصوص مالیات زراعی) در دوران باستان مشرق‌زمین و منطقه مدیترانه، حتی در چین و هند، باعث پیدایش فعالیت تجاری مستمر و عقلانی شد که حسابداری در آن - هرچند برای ما فقط بخشهایی از آن شناخته شده است - احتمالاً خصوصیتی عقلانی داشت. به علاوه، سرمایه‌داری ماجراجویانه سیاسی ارتباط نزدیکی با سرمایه‌داری بورژوازی عقلانی در توسعه بانکهای نوین داشته است، که، همراه با بانک انگلستان، عمدتاً ریشه در قراردادهای سیاسی که اغلب به جنگ مربوط می‌شدند، داشت. تفاوت بین خصوصیات پاترسون - به عنوان یک مروج نوعی - و اعضای هیئت‌مدیره بانک که سیاست‌گذار آن هستند و خیلی زود به نام «ریاخواران پیورتن گروسرزهان» شناخته شدند، از ویژگیهای آن است. به همین سان، در زمان پابل جنوبی نیز شاهد انحراف از سیاست این مستحکم‌ترین بانک هستیم. به این ترتیب، این دو طبیعتاً به یکدیگر تبدیل می‌شوند. اما هنوز تفاوت سرچایش مانده است. مروجین و صاحبان ذخایر مالی بزرگ مانند دیگر نمایندگان نوعی سرمایه‌داری مالی و سیاسی، یعنی یهودیان، خالق سازمان عقلانی کار نبوده‌اند - البته باز هم به‌طور عام و با استثنائات منفرد. این کار توسط گروه کاملاً متفاوتی از مردم انجام گرفت - و بر

۷. برای دیدن بحث ویر در باره بی‌اثری نیروی کار بردگان، به خصوص در زمینه محاسبه، مقاله او را با نام *Agrarverhältnisse im Altertum* ببینید.

۸. یعنی در مجموعه کامل *Aufsätze zur Religionssoziologie* نه فقط در مقاله ترجمه‌شده حاضر. پارسونز.

۹. دانش من در باره عبریان بسیار ناقص است. - ویر.

۱۰. نیازی نیست بگوییم که این مطلب شامل تلاش کسانی مثل کارل پاپرس (در اثرش *psychologie der weltanschauungen*) و با *Charakterologie* کلاگ و مطالعات مشابه آنها که نقطه عزیمت متفاوتی از کار ما دارند، نمی‌شود. در اینجا مجالی برای نقد آنها نیست. - ویر.

۱۱. تنها نوشته‌ای از این دست در آثار بعدی ویر بخشی از «جامعه‌شناسی دین» در کار بزرگ او اقتصاد و جامعه است. این اثر ناتمام ماند و آنچه در دست است واقعاً شکاف مذکور را به نحو رضایت‌بخشی پر نمی‌کند. - پارسونز.

۱۲. چند سال قبل روانپزشک برجسته‌ای چنین عقیده‌ای را برای من ابراز کرد. - ویر.